

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۱۴

۹ دی ۱۳۹۸ / ۳۰ دسامبر ۲۰۱۹

حقوق ما

قصاص نفس



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسینزاده، رضا حاجی حسینی، شهرزاد کریمی و علی اصغر فریدی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

مجازات قصاص نفس انطباقی با اصول حقوقی معاصر ندارد

مبنای احکام اعدام در ایران: اعترافات متهمان زیر شکنجه

سازمان های غیردولتی کارنامه خوبی در زمینه بخشش به جای
قصاص نفس داشته اند

اجرای قصاص لزوما باعث آرامش بازماندگان نخواهد شد

در قصاص، سیستم قضایی بار تصمیم گیری را بر
دوش خانواده مقتول می اندازد

اجرای مجازات اعدام، باعث کاهش جرم نشده است

مجازات قصاص نفس انطباقی با اصول حقوقی معاصر ندارد



احسان حسین زاده

قصاص نفس در حقوق موضوعه ایران

یکی از مجازات‌های بسیار مهم در شریعت اسلام که از فقه اسلام وارد حقوق موضوعه ایران شده، قصاص نفس است. اصلی‌ترین منبع اسلامی برای قصاص نفس، متن قرآن است. در آیات متعدد بر ضرورت اجرای قصاص به عنوان یک مجازات تنبیهی که جنبه عمومی و خصوصی دارد توصیه شده است. آیه ۱۷۸ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» آیه ۱۷۹ همان سوره «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» و آیات متعدد دیگر، قصاص را در فقه اسلامی دارای جایگاه ویژه‌ای کرده است؛ علی‌الخصوص نزد فقهای شیعه که آن را از احکام ابدی و غیرقابل تعطیل فقه شیعه می‌دانند.

«قصاص در لغت به معنای مقاصه ولی مقتول، نسبت به قاتل یا مقاصه مجروح نسبت به جانی است که این مقاصه در ابتدا به معنای مساوات قاتل و مقتول یا جانی و مجروح در قتل یا جراحت بوده و سپس استعمال آن در هر مساواتی عمومیت یافته است. قصاص در اصطلاح فقها به معنای استیفای اثر جنایت یعنی کشتن یا بریدن عضو یا مجروح کردن جنایتکار است.»^۱

بر اساس تعریف ترمینولوژی حقوق، مقاصه به معنی تهاوت است

تا خرابی را که بر ما معین شود با آن مقاصه و محاسبه کنیم اما همانگونه که ذکر شد، در تعریف قرآنی و فقهی قصاص به تلافی جنایت بر جانی گفته می‌شود؛ آن هم دقیقاً به میزانی که جنایت بر شخص مجنی علیه وارد شده است.

این قاعده فقهی عیناً به حقوق موضوعه ما وارد شده است. بر اساس ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌هایی که شامل افراد مجرم می‌شود بر چهار قسم است: حد، دبه، تعزیر و قصاص.

ماده ۱۶ همین قانون قصاص، را مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع آن می‌داند. به بیان ساده‌تر، مجازات قاتلی که مرتکب قتل عمد شده است، قصاص و سلب حیات از قاتل است. در این‌جا، با حق الناس دانستن قصاص و نیز با دخیل کردن اولیای دم در اجرای این مجازات، می‌توان گفت این تنبیه مجازاتی خصوصی است.

اما بر اساس ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص، شلاق و تبعید^۲ که مقرر می‌دارد: «اجرای قصاص نفس با درخواست اولیای دم و پس از طی مراحل استیذان و اذن مقام رهبری یا نماینده او صورت می‌پذیرد». اینگونه استنباط می‌شود که اجرای حکم قصاص با شرکت مستقیم دو شخص حقیقی و حقوقی، یکی ولی دم به عنوان شخصی خصوصی و دیگری رهبر

1. ملکیان، روح الله، قصاص در قرآن کریم، مجله فقه اهل بیت، شماره ۶۳ و ۶۴، سال ۱۶، صفحه ۴۱

2. <https://newsmedia.tasnimnews.com/Tasnim/Uploaded/Document/139803281421011181767840/28/03/1398.pdf>



یا ولی فقیه به عنوان یک مقام مذهبی-حکومتی رسمی که جامعه را هم نمایندگی می‌کند، این مجازات جنبه حاکمیتی و عمومی نیز دارد.

چراکه از نظر متفکران و فیلسوفان معاصر، شدت تنبیه از میزان جرم‌ها نخواهد کاست و جامعه باید در راستای ایفای وظایف خود در قبال شهروندان رویکردی اصلاحی داشته باشد نه رویکردی ترذیلی و خشن.

از این رو سهم ولی دم و رهبر جامعه اسلامی در اعمال مجازات قصاص نفس به یک اندازه مهم و تأثیرگذار است. بر اساس ماده ۴۰ این آیین‌نامه و بعد از کسب اجازه از رهبر و درخواست ولی دم این مجازات به صورت حلق آویز و از طریق طناب دار انجام می‌شود و بر اساس ماده ۴۳ این آیین‌نامه اساساً عدم حضور اولیای دم مانع از اجرای حکم قصاص خواهد بود که خود بیانگر این مساله است که اولای ولی دم جزوی از مجموعه اجرا کنندگان حکم قصاص است و ثانیاً اینکه روح تلافی جویانه این مجازات عیناً در این آیین‌نامه ذکر و از آن غفلت نشده است.

همین رویکرد عیناً در مواد اعلامیه‌های مختلف حقوق بشری که جزو لاینفک و مهم حقوق بین‌الملل معاصر محسوب می‌شوند، منعکس شده است. برای نمونه، ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱ در این مورد مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» مصداق مجازات ظالمانه می‌تواند قصاص یا سلب حیات فرد مجرم باشد. هرچند خود او مرتکب جرم سلب حیات از دیگری شده اما حقوق بشر خود بزهکار را مستحق سلب حیات نمی‌داند چرا که معتقد است جامعه به جای انتقام از مجرم باید وظیفه اصلاحی خود را پی گیرد.

نمونه دیگر از این دست مقررات ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی^۲ است که اشعار می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهایی ظالمانه یا خلاف انسانی

حقوق بین‌الملل معاصر که بشدت تحت تأثیر جنبش‌های حقوق بشری و کنوانسیون‌های دو یا چند جانبه حقوق بشردوستانه است، از اعمال خشونت در حق بزهکار اکیدا نهی و آن را محکوم می‌نماید.

قصاص در تضاد با اصول حقوق بشر

حقوق بین‌الملل معاصر که بشدت تحت تأثیر جنبش‌های حقوق بشری و کنوانسیون‌های دو یا چند جانبه حقوق بشردوستانه است، از اعمال خشونت در حق بزهکار اکیدا نهی و آن را محکوم می‌نماید.

1. <https://www.aihrc.org.af/media/files/Laws/Elamia%20ha/Elamiya%20huquqe%20hashar.pdf>

2. <http://www.unic-ir.org/hr/convenant-cp.htm>

مبنای احکام اعدام در ایران: اعترافات متهمان زیر شکنجه



رضا حاجی‌حسینی

همدستانش در یکی از شهرهای شمالی کشور دستگیر و به سرقت کابل و یک مورد قتل در مغازه تعویض روغنی در کرج اعتراف کرد.»

چرا صاحب مغازه تعویض روغنی به قتل شاگردش اعتراف کرده و به اعدام محکوم شده بود؟

پاسخ از زبان او به نقل از جام‌جم: «شش سال پیش پس از پیدا شدن جنازه شاگردم در مغازه، پلیس آمد و مرا به کلانتری برد. در کلانتری همه گفتند تو قاتلی و مرا کتک زدند. دیدم تحمل این همه ضرب و جرح را ندارم. با خودم گفتم اگر اعتراف نکنم، مرا می‌کشند و اگر هم اعتراف کنم، حکم اعدام است. پس بهتر دیدم اعتراف کنم تا حداقل کتک نخورم. سرانجام با توجه به آن‌چه از صحنه قتل دیده بودم، همه چیز را گردن گرفتم و به قتل شاگردم بدون این که روحم خبر داشته باشد، اعتراف کردم. بعد مرا به دادگاه بردند

سال ۲۹۳۱، روزنامه جام‌جم در گزارشی خبر از لغو حکم اعدام مردی داد که شش سال قبل از آن تاریخ، به یک فقره قتل اعتراف کرده بود. علت لغو این حکم آن هم ۸۴ ساعت قبل از اجرای آن، «پیدا شدن قاتل واقعی» عنوان شد.

در بخشی از این گزارش چنین آمده بود: «شش سال پیش شاگرد یک تعویض روغنی در یک شب سرد زمستانی در مغازه‌ای در کرج با ضربه چاقو کشته شد و ماموران یکی از کلانتری‌های کرج، صاحب مغازه را به‌عنوان قاتل به قاضی معرفی کردند. با اعتراف متهم در چند جلسه دادگاه، او مجرم شناخته شد و قاضی دادگاه، حکم اعدامش را صادر کرد، اما ۸۴ ساعت قبل از اجرای حکم معلوم شد او نقشی در جنایت نداشته است. بی‌گناهی این اعدامی به شکل اتفاقی آشکار شد چرا که دو روز قبل از اجرای حکم اعدام او، سارقی همراه

یک محکوم به قصاص که بی‌گناهی‌اش اثبات شد: «دیدم تحمل این همه ضرب و جرح را ندارم. با خودم گفتم اگر اعتراف نکنم، مرا می‌کشند و اگر هم اعتراف کنم، حکم اعدام است. پس بهتر دیدم اعتراف کنم تا حداقل کتک نخورم.»



حکومت‌ها برای مقابله با پدیده جرم در پیش می‌گیرند. جرایمی که ریشه در مشکلات اجتماعی و اقتصادی گسترده و پیچیده دارند اما به جای پرداختن به آنها و تمرکز بر کاهش جرم، اعدام می‌کنند تا بتوانند این تصویر را به جامعه بدهند که پاسخگو هستند و نوعی از پاسخگویی دارد صورت می‌گیرد.»

منطق قصاص: چشم در برابر چشم

فلسفه اعدام و پیش از آن، قصاص، فلسفه‌ای مبتنی بر انتقام‌گیری است. مبتنی است بر اعمال زجر برابر با آن‌چه محکوم، به قربانی جرم وارد کرده است.

با پیشرفت‌هایی که در قوانین مجازات کیفری در دوران مدرن صورت گرفته و با نهادینه شدن این ارزش‌ها در قوانین حقوق بشری، هر گونه مجازاتی که باعث تحمیل درد و رنج شدید روانی یا فیزیکی به انسان شود و به طور عامدانه و با هدف تنبیه، ایجاد رعب، تبعیض یا مجازات از سوی حکومت انجام شود، مصداق شکنجه است.

به گفته رها بحرینی چنین مجازات‌هایی دیگر تحت هیچ شرایطی قابل قبول نیستند و به همین دلیل در گذر زمان و در عصر مدرن، مجازات‌های فیزیکی مثل شلاق زدن، قطع عضو و هر مجازات دیگری علیه تمامیت جسمانی و روانی انسان، به مرور لغو و تحت عنوان رفتارهای بی‌رحمانه، ظالمانه و غیرانسانی ممنوع شده‌اند.

بر اساس گفته‌های این پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل،

و آنجا هم همه چیز را گردن گرفتیم.»

این روایت می‌تواند مستندی جدی برای به چالش کشیدن مجازات مرگ در یک نظام قضایی باشد؛ به‌خصوص که مبنای بسیاری از احکام اعدام صادر شده در ایران، اعترافات متهمان زیر شکنجه است.

رها بحرینی، حقوقدان و پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل در امور ایران در این باره به «حقوق ما» می‌گوید:

«در ایران یک دلیل اصلی ادامه روند اعدام‌ها، نظام قضایی حاکم بر کشور است؛ و مسئولان حکومتی که نه تنها اجازه ایجاد بحث عمومی در مورد اعدام را به جامعه نمی‌دهند و همواره فلسفه مجازات‌های مبتنی بر انتقام و تلافی و خشونت را ترویج می‌کنند.»

به گفته بحرینی، در سیستم قضایی کشورهای مثل ایران، اعدام در بسیاری مواقع باعث مرگ کسانی شده است که گناهشان در یک روند دادرسی عادلانه و منصفانه اثبات نشده و تنها بر اساس اعترافات گرفته شده تحت شکنجه، محکوم به اعدام شده‌اند.

نظام قضایی ایران اما برای حل معضل جرم و آسیب‌های اجتماعی جدی در جامعه، راهکارهای طولانی‌مدت علمی در پیش نگرفته است و به همین دلیل همواره تلاش می‌کند تا خشم جامعه و خشم قربانیان جرم را با اعدام پاسخ بدهد.

رها بحرینی در توضیح چرایی این امر به حقوق ما می‌گوید: «این ساده‌ترین راه و متأسفانه دردناک‌ترین راهی است که



مجازات‌های مذکور اکنون مصداق شکنجه‌اند و ممنوع به شمار می‌روند: «در واقع اعمال چنین مجازات‌هایی دیگر عدالت محسوب نمی‌شود بلکه اعمال نوعی شکنجه و پاسخ دادن به یک خشونت با خشونت دیگر است.»

اما تنها مجازات انتقام‌جویانه‌ای که از دوره شکل گرفتن این قوانین باقی ماند، مجازات مرگ (اعدام) است که روند لغو این مجازات هم از دهه ۰۷ میلادی آغاز شده است.

رها بحرینی می‌گوید: «دیگر مجازات‌هایی که نوعی حمله به تمامیت فیزیکی و جسمی انسان بودند، همگی ممنوع شدند. تنها موردی که جامعه بین‌المللی در فاصله بین دهه ۰۵ تا ۰۷ میلادی آماده نبود آن را کاملا کنار بگذارد، مجازات مرگ بود که در آن مورد این فلسفه مقابله به مثل متأسفانه در نظام حقوقی همچنان جای خودش را -دست‌کم تا حدودی- نگه داشت و برای جرایم سنگینی مثل قتل، مجازات مرگ همچنان مجاز ماند. این بازمانده همان نگاهی بود و متأسفانه در برخی کشورها همچنان هست که یک عمل مجرمانه را از طریق عملی نزدیک به آن یا مثل آن پاسخ می‌دهند.»

اما با تلاش گسترده نهادهای حقوق بشری، به تدریج این ته‌مانده فلسفه مجازات مبتنی بر تلافی و انتقام نیز در حال کنار گذاشته شدن است و اعدام هم به عنوان رفتاری ظالمانه و بی‌رحمانه و نقض اصل ممنوعیت شکنجه جا می‌افتد: «از دهه ۰۷ تا امروز ما می‌بینیم که اکثر کشورهای جهان یا در قانون یا در عمل، مجازات اعدام را کنار گذاشتند.»

از سوی دیگر در بحث «چشم در برابر چشم» یا مقابله به مثل، -اگر اعدام را ما نوعی قتل بدانیم-، قتلی‌ست که بیش از هر جرم دیگری از پیش برنامه‌ریزی شده است و در کمال آرامش و خونسردی به دست مقام‌ها و مسئولان نظام قضایی صورت می‌گیرد.

رها بحرینی می‌گوید: «این وحشتناک است که در همه نظام‌های قضایی، سنگین‌ترین مجازات برای قتل از پیش برنامه‌ریزی شده در نظر گرفته می‌شود اما پاسخ کشورهای این است که همچنان مجازات مرگ را به اجرا می‌گذارند این است که خودشان هم مرتکب قتل از پیش برنامه‌ریزی شده می‌شوند که اعدام است. در واقع اعدام بیش از هر قتل دیگری ماهیتی برنامه‌ریزی شده دارد و در کمال سنگدلی و خونسردی انجام می‌شود.»

پاسخ به انتقام‌جویان چیست؟

رها بحرینی اما در پاسخ به این سوال که جواب آن دسته از

و چه بسا بر رنجشان افزوده است، به این خاطر که آن درد و رنجی که خودشان به عنوان یک خانواده داغدار متحمل شده‌اند، حالا به یک خانواده دیگر بسط پیدا کرده است.»

این پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل در امور ایران تأکید می‌کند که این صداها، صداهایی هستند که باید بیشتر شنیده شوند و به فضای عمومی راه پیدا کنند: «به نظر کسانی که سال‌ها در حوزه عدالت کیفری مطالعه کرده‌اند، چاره و تسکین درد و رنج خانواده‌های داغدار اغلب می‌تواند از طریق حمایت‌های روحی و روانی آنان از سوی جامعه به دست بیاید؛ همچنین از طریق برگزاری محاکمه‌های منصفانه و برقراری عدالت.»

به گفته رها بحرینی چاره در این نیست که ما تنها به تعداد خانواده‌های سوگوار بیفزاییم و چرخه خشونت را ادامه دهیم: «درد و رنج خانواده‌های قربانیان جرم نه تنها از طریق اعدام

تسکین پیدا نمی‌کند بلکه با مجازات مرگ بر تعداد قربانیان و آسیب‌دیدگان روحی و روانی در جامعه افزوده می‌شود. مثلاً بستگان فرد اعدامی با مشاهده اعدام عزیزشان آسیب‌های جبران‌ناپذیری متحمل می‌شوند. مسئولان و نگهبانان زندان‌ها و کسانی که در روند اجرای اعدام دخیل هستند هم دچار تروماهایی (آسیب‌هایی) می‌شوند که در جامعه کمتر به آنها پرداخته می‌شود. درد و رنج و کیلانی که شاهد اعدام موکلانشان هستند هم سنگین است و خلاصه طیف گسترده‌ای از عموم مردم که اعدام انسان‌ها را تماشا می‌کنند، آسیب می‌بینند. وکیلان افراد اعدام شده بارها به ما در سازمان عفو بین‌الملل گفته‌اند در لحظه اجرای مراسم اعدام حتی نگهبانان و مسئولان زندان هم معمولاً اشک می‌ریزند. خود وکلا خیلی مواقع بعد از اجرای مراسم اعدام تا چندین ماه دچار کابوس و بحران‌های روحی-روانی شدید می‌شوند. می‌توان تصور کرد که این جریان بر ماموران و نگهبانان هم -که البته ما به شهادت‌های آنان دسترسی نداریم-، تأثیر می‌گذارد. می‌توان نتیجه گرفت قشرهای مختلفی در اجتماع در معرض خشونت هستند که اعدام باعث و بانی آن است.»

به این ترتیب تأثیراتی که اعدام بر کل جامعه می‌گذارد باید مورد بررسی جدی قرار بگیرد اما نظام قضایی در ایران بر خانواده فرد قربانی و تصمیم او متمرکز است و رنجی را که به طیف گسترده‌ای از جامعه وارد می‌شود، کاملاً نادیده می‌گیرد. پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل در امور ایران تأکید می‌کند که به نام حمایت از خانواده‌های قربانیان، نمی‌توان همه به حیثیت و شرافت انسانی را توجیه کرد و نسبت به چرخه خشونت‌هایی که اعدام در جامعه به راه می‌اندازد، بی‌تفاوت بود.

به گفته رها بحرینی، در شرایط فعلی از جمله راه‌هایی که می‌شود جامعه ایران را به رویای لغو اعدام نزدیک‌تر کرد این است که امکان دسترسی کامل به پرونده‌های محکومان به اعدام فراهم شود و همین‌طور تأثیرات روحی و روانی این مجازات ظالمانه روی همه افراد و انسان‌های درگیر در این روند، مورد توجه قرار گیرد.

دادرسی منصفانه، حق خانواده‌های داغدار

این حق خانواده‌های قربانی جرم است که محاکمه عادلانه کسانی را شاهد باشند که موجب قتل عزیزانشان شده‌اند اما روند مجازات کیفری نباید تحت تأثیر تصمیم‌های احساسی خانواده‌های قربانیان باشد.

به گفته رها بحرینی، در سیستم‌های قضایی کشورهایی

همچون ایران، یمن، عربستان سعودی، پاکستان و ...، که قصاص اعمال می‌کنند و به خانواده قربانی اجازه می‌دهند بین اعدام، دیه و بخشش انتخاب کند، عدالت و مجازات شکلی بسیار خودسرانه و تبعیض‌آمیز به خود می‌گیرد.

او در توضیح این امر می‌گوید: «خودسرانه بودن از این روست که با کسانی که جرایمشان ماهیت یکسانی دارد متفاوت برخورد می‌شود. یعنی بسته به اینکه خانواده قربانی جرم بخشنده باشد یا انتقام‌جو، سرنوشت فرد محکوم متفاوت می‌شود و این خلاف یکی از ابتدایی‌ترین اصول عدالت کیفری است که مرتکبان جرایم یکسان باید با مجازاتی یکسان یا مشابه نیز روبه‌رو شوند.»

بر اساس گفته‌های رها بحرینی، در واقع همه باید در مقابل قانون برابر باشند و نظام کیفری‌ای مثل نظام کیفری ایران که این اصل را زیر پا می‌گذارد و موضوع مجازات را تبدیل به موضوعی شخصی می‌کند و تحت تاثیر احساسات و عواطف آسیب‌دیده خانواده قربانی جرم قرار می‌دهد، عملاً این اصل ابتدایی عدالت در نظام‌های کیفری مدرن را زیر پا می‌گذارد.

بحرینی در توضیح تبعیض‌آمیز بودن این شرایط نیز می‌گوید: «تبعیض‌آمیز هم از آن جهت است که خانواده‌های برخوردار از امکانات مالی بیشتر، شانس بیشتری پیدا می‌کنند که عزیزشان را نجات دهند و به این ترتیب جان انسان‌ها تقلیل پیدا می‌کند به یک معامله مالی.»

چرا اعدام در ایران تمام نمی‌شود؟

با وجود مواردی که از سوی رها بحرینی مطرح می‌شود، قانون قصاص و چشم در برابر چشم که نهایت آن مجازات مرگ است، همچنان در ایران جاری و ساری است.

رها بحرینی در توضیح علت این امر به حقوق ما می‌گوید: «در ایران علاوه بر اینکه اعدام راه سریع پاسخ‌دهی به خشم خانواده‌های قربانی جرم است، ابزار مهمی در دست حکومت نیز هست برای ایجاد جو رعب و وحشت. اعدام همواره به ماشین سرکوب و اختناق حکومت سوخت رسانده است. در واقع حکومت خیلی مواقع از اعدام برای ایجاد این جو رعب و وحشت استفاده می‌کند و به همین دلیل در مقابل گفتمان‌های مخالف اعدام مقاومت می‌کند.»

به گفته بحرینی، از یک زاویه دیگر عدم اطلاع‌رسانی به جامعه در مورد تاثیرات وحشتناک روحی-روانی اعدام بر خانواده‌هایی که خواهان قصاص می‌شوند، باعث استمرار اعدام‌خواهی شده است: «اجرای اعدام هم بر خانواده اعدام‌شدگان و هم بر آن

طیف گسترده افراد که در روند اجرای اعدام حضور دارند اثر منفی می‌گذارد اما جامعه در مورد این مسائل مطلع نمی‌شود.» رها بحرینی می‌گوید جامعه ایران از گفتمان و بحث‌های عمومی‌ای که در لغو مجازات اعدام در کشورهای مختلف نقش اساسی داشته است محروم مانده که مسئول آن حکومت است: «از جمله در مورد پرونده‌های متعدد اعدامی‌ها که عمق غیرمنصفانه بودن دادرسی‌ها را نشان می‌دهند، جزییاتی ارائه نمی‌شود. این امر خود نشان می‌دهد که ادعای حکومت در مورد نقش بازدارنده اعدام تا چه اندازه قابل اعتناست. حکومت در ایران از یک طرف می‌خواهد مجازات اعدام را حفظ کند و ادعا می‌کند این کار برای جلوگیری از جرم است اما از آن طرف، جزییات مربوط به پرونده‌ها و تعداد اعدام‌ها را منتشر نمی‌کند و سعی می‌کند سکوت حول سیستم اعدام برقرار باشد.»

از سوی دیگر متخصصان جرم‌شناسی می‌گویند عموماً انسان‌ها در لحظه و زمان ارتکاب جرم به این فکر نمی‌کنند که قرار است با چه مجازاتی روبه‌رو شوند چون جرایم بیشتر مواقع در شرایطی احساسی و بدون تفکر انجام می‌شود.

پژوهشگر عفو بین‌الملل در امور ایران با این مقدمه می‌گوید: «به این ترتیب اینکه مجازات اعدام باشد یا حبس ابد یا ...، تاثیری در ارتکاب جرم ندارد اما بالعکس وقتی شما کسی که مرتکب آن جرم شده را اعدام می‌کنید، حتی مقابله مثل هم نیست چون قاتل در یک موقعیت سهمگین احساسی مرتکب قتل شده اما نظام قضایی قتل انسان را به شکلی برنامه‌ریزی شده رقم می‌زند.»

به گفته بحرینی، اعدام نه‌تنها تاثیر ویژه‌ای در بازدارندگی از جرم ندارد بلکه به نظر برخی متخصصان جرم‌شناسی، این مجازات می‌تواند حتی باعث افزایش و انجام جرایمی مانند قتل شود: «مثلاً شما در نظر بگیرید که اگر برای جرایمی همچون سرقت مسلحانه یا جرایم مواد مخدر، قاچاق انسان و ... مجازات اعدام در نظر گرفته شود. آن‌وقت می‌توان تصور کرد این جرایم با قتل هم همراه شوند چون کسانی که به طور برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته دست به این اعمال مجرمانه می‌زنند، ممکن است فکر کنند اگر دستگیر شوند، به هر حال با مجازات اعدام روبه‌رو خواهند شد و ممکن است که برای فرار از دستگیری، دست به قتل بزنند.»

البته این گزاره در مورد مجرمانی صادق است که به صورت برنامه‌ریزی شده دست به عمل می‌زنند اما اغلب کسانی که مرتکب قتل می‌شوند به شکلی ناگهانی و احساسی دستشان

به خون آغشته می‌شود، چون نظام تفکرشان متوقف می‌شود. به این ترتیب مجازات اعدام برخلاف ادعای موافقان این مجازات، باعث پیشگیری از وقوع جرم نمی‌شود و می‌تواند به انجام جرم شدیدتر نیز بینجامد.

اعدام سیاسی و جرم‌انگاری مخالفت با اعدام

در حال حاضر اما بسیاری از مخالفان مجازات مرگ در ایران با احکام سنگین زندان روبه‌رو شده‌اند و در پرونده‌هایشان مخالفت با اعدام به عنوان یک عمل خلاف امنیت ملی مطرح شده است. از جمله این افراد می‌توان به نرگس محمدی، نایب رئیس کانون مدافعان حقوق بشر اشاره کرد که به تازگی به شکلی خشونت‌آمیز از زندان اوین به زندان زنجان منتقل شده است.

رها بحرینی می‌گوید جرم‌انگاری مخالفت با مجازات مرگ (اعدام) خود نشان می‌دهد که حکومت ایران تا چه اندازه هراس دارد از اینکه بحثی عمومی در مورد لغو مجازات اعدام در جامعه جریان پیدا کند.

او در پاسخ به اینکه در اینجا اعدام را امری سیاسی می‌بینید، می‌گوید: «اعدام همیشه و در همه جوامع و حکومت‌ها امری سیاسی هم بوده است. در ایران مشخصاً علاوه بر کسانی که مرتکب جرایم قتل شده‌اند یا جرایم به اصطلاح «غیر سیاسی»، مخالفان سیاسی هم هدف اعدام بوده‌اند و بنابراین کارکرد خیلی مشخصی در ایجاد جو سرکوب داشته است.»

به گفته بحرینی، حتی اگر به کشورهای دیگر هم نگاه بکنیم که اعدام مخالفان سیاسی در دستور کارشان نبوده، باز هم می‌بینیم که حاکمان برای ایجاد جو ترس و قدرتمند نشان دادن خودشان را از این مجازات استفاده کرده‌اند (می‌کنند).

این پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل در ادامه می‌گوید: «معمولاً هم می‌بینیم گروه‌های سیاسی یا سیاستمدارانی که طرفدار اعدام هستند، عموماً متعلق به احزابی هستند که با آزادی بیان هم مشکل دارند، با رعایت اصول دادرسی منصفانه هم مشکل دارند، سیاست‌های تبعیض‌آمیز را در پیش می‌گیرند و ...»

بر اساس گفته‌های رها بحرینی، در واقع اعدام همیشه گره خورده است به سیاست‌هایی که مبتنی بر تبعیض، خشونت و نقض اصول دادرسی منصفانه هستند: «برای همین هم در خیلی از کشورها قربانیان مجازات اعدام معمولاً از قشر محروم جامعه هستند. قشری که از سوی قدرتمندان جامعه نادیده گرفته می‌شود و حقوقش در عرصه‌های مختلف نقض و پایمال

می‌شود.»

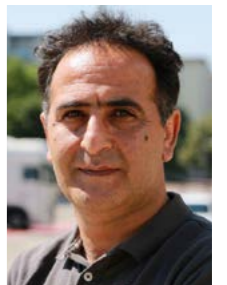
چه کسانی با اعدام مخالف‌اند؟

می‌توان گفت در کشورهای مختلف کم نیستند خانواده‌های قربانیان جرم که در قالب گروه‌های مخالف مجازات مرگ به میدان آمده‌اند و فعالیت کرده‌اند. به گفته رها بحرینی، به همین دلیل تصویر ارائه شده از سوی مدافعان اعدام که مخالفت با آن را ظلم در حق خانواده‌های قربانیان می‌خوانند، چندان با واقعیت سازگار نیست: «مثلاً نقل قول‌های زیادی هست از خانواده‌های قربانیان جرم در آمریکا، در ایالت‌هایی که هنوز مجازات اعدام را اجرا می‌کنند یا در آفریقای جنوبی پس از فروپاشی حکومت آپارتاید که خانواده‌های قربانیان جرم می‌گفتند به نام ما دست به قتل انسان‌ها نزنید؛ ما رنج از دست دادن را به عنوان خانواده‌های داغدار کشیده‌ایم و نمی‌خواهیم به تعداد خانواده‌های داغدار اضافه شود.»

تجربه دیگر در کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند این بوده است که بر خلاف ادعای مدافعان مجازات مرگ در پیشگیرانه بودن این مجازات، اتفاقاً اعدام هیچ تاثیر بازدارنده ویژه‌ای در پیشگیری از جرم ندارد و حتی در بسیاری از کشورها که مجازات اعدام را کنار گذاشته‌اند، آمار جرم و جنایت نه تنها افزایش نداشته است که ظرف چندین دهه کاهش هم نشان داده است.

رها بحرینی می‌گوید پژوهشی که در سال ۲۰۰۲ در کانادا انجام شد، نشان داد در این کشور پس از گذشت ۷۲ سال از لغو مجازات مرگ (در سال ۵۷۹۱ میلادی)، نرخ قتل ۴۴ درصد کاهش یافته: «یا در آمریکا نرخ متوسط قتل گاهی در ایالت‌هایی که مجازات اعدام را اجرا می‌کنند بالاتر از ایالت‌هایی است که این مجازات را کنار گذاشته‌اند. این عجیب نیست چون خود مشاهده قتل انسان‌ها به دست حکومت -همان‌طور که همیشه گفته شده- باعث استمرار چرخه خشونت و تقویت فرهنگ خشونت و انتقام‌جویی در جامعه می‌شود و جامعه‌ای که تصمیم می‌گیرد احترام به شرافت و حیثیت انسان‌ها را در اولویت قرار دهد و قتل سازمان‌یافته حکومتی توسط مجازات مرگ (اعدام) را کنار بگذارد، می‌تواند به سمت کاهش خشونت حرکت کند و برای همین هم ما شاهد این آمارهای مثبت در کشورهایی هستیم که این مجازات را کنار گذاشته‌اند.»

سازمان‌های غیردولتی کارنامه خوبی در زمینه بخشش به جای قصاص نفس داشته‌اند



علی‌اصغر فریدی

قصاص یکی از کهن‌ترین مجازات‌هایی است که ردپای آن در قدیمی‌ترین تاریخ مکتوب بشریت دیده می‌شود. این مجازات اگرچه سال‌هاست که در سیستم‌های قضایی مدرن جایی ندارد، اما در برخی از کشورها، به ویژه ممالک اسلامی و از جمله ایران هنوز اعمال می‌شود، مجله حقوق ما برای بررسی این موضوع با صالح نیکبخت، حقوقدان و وکیل دادگستری، گفت‌وگو کرده است که متن آن را در زیر می‌خوانید.

آقای نیکبخت! چه تفاوتی میان اعدام و قصاص نفس وجود دارد، در حالی که هر دوی این مجازات گرفتن جان یک شخص است که مجازاتی برگشت‌ناپذیر است؟

هم به لحاظ شاکیان آن و هم به لحاظ نوع اجرای آن و همچنین امکان یا عدم امکان اجرا، مجازات اعدام و قصاص در قوانین جزایی ایران، با همدیگر متفاوتند.

اما من می‌خواهم قبل از اینکه وارد به مقوله پاسخ به این مسئله شوم، چنانکه ظرفیت این موضوع هم وجود دارد، به سابقه تاریخی مجازات در سیستم‌های قانونی دنیا چه در دوره پیش از میلاد و بعد از میلاد مسیح و برای کشورهای اسلامی چه در دوره قبل از ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان و چه در دوره بعد از آن اشاره‌ای بکنم.

در طول تاریخ مکتوب بشر، نظام‌های حقوقی مختلفی در امور

جزایی وجود داشته که در مورد جرایم و شیوه‌های مختلف مجازات، هم از نظر ماهوی یعنی نقش مجازات، و هم از لحاظ شیوه اعمال مجازات، رویه‌های مختلفی شناسایی شده است. از لحاظ ماهوی در بعضی از نظام‌های کیفری در طول تاریخ مکتوب بشر، و سوابقی که از نظام‌های حقوقی یونان، روم، حمورابی و یا در تمدن‌های خاورمیانه و غیره و ذلک، در دسترس ما قرار گرفته است. بعضی از مجازات‌ها با سببیت و درندگی بیشتری اعمال شده و در بعضی از نظام‌های کیفری، مقداری رعایت حال مجرم و کسی که مرتکب عملی مجرمانه شده است، توجه بیشتری گردیده است. در جهت تلطیف مجازات‌ها هم در طول دوره‌های مختلف اقداماتی صورت گرفته است تا با تلطیف مجازات، از شدت و درندگی آن کاسته بشود.

اصل مهم شخصی بودن جرم و مجازات، بعد از رنسانس وارد سیستم جزایی اروپا شد، یعنی مجازات مختص به مجرم است و فقط شخص مجرم، مجازات می‌شود و نمی‌توان مجازات را بر اقوام و طایفه مجرم اعمال کرد، در حالی که پیش از پذیرش اصل شخصی بودن جرم، مجازات در نظام‌های جزایی مختلف به صورتی غیرمتعارف و غیرعادلانه اعمال می‌شد، اگر شخصی مرتکب جرمی می‌شد و یا مرتکب قتل می‌شد، در این موضوع به جای اینکه شخص عامل یا فاعل جرم را تحت تعقیب قرار بدهند و به مجازات او اکتفا کنند، افراد خانواده یا طایفه مقتول، این حق را برای خود قائل بودند که بستگان یا



اعضای خانواده و طایفه قاتل یا مجرم را مجازات بکنند. تعرض به خانواده و بستگان و طایفه شخص مجرم، که اصلی غیرعادلانه و مربوط به دوران به اصطلاح عدم پیشرفت بشریت بود، سالیان و حتی قرن‌های متمادی در نظام‌های حقوقی مختلف از شرق آسیا تا غرب اروپا حاکم بود. پیشرفت‌های عملی و توسعه صنعتی، بر مسئله جرم و مجازات هم در زندگی اجتماعی مردم تأثیر گذاشت و برای این کار چاره‌جویی کردند. در دوره رنسانس که همه چیز به استناد تغییرات و پیشرفت‌های عملی و صنعتی دگرگون شد، از لحاظ جرم و مجازات، دو اصل مهم پذیرفته شد: [شخصی بودن جرم و مجازات و قانونی بودن جرم و مجازات]. این دو اصل در واقع نظام‌های حقوقی دنیا را تحت تأثیر قرار داد در مورد بعضی‌ها به تدریج تغییر دادند اما در مورد بعضی از سیستم‌های قضایی کشورهای مختلف مانند نظام‌های تحت حاکمیت قوانین اسلام، تغییری به وجود نیامد، یعنی اصل قانون باقی ماند اما گاهی از اجرای آن خودداری می‌کردند.

علیرغم اینکه، شخصی بودن جرم و مجازات، در قوانین اسلامی به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اما متأسفانه در بعضی از مناطق ایران و برخی از کشورهای اسلامی، این اصل همچنان نادیده گرفته می‌شود. به عنوان مثال هر گاه شخصی مرتکب عملی مجرمانه می‌شود، اولیای دم یا کسانی که به اصطلاح صاحبان خون نامیده می‌شوند، اگر بازداشت مجرم بایشان امکان‌پذیر نباشد،

به سراغ خانواده مجرم می‌روند و آنها را بازداشت یا مستقیماً مجازات می‌کنند. این رویه هنوز در برخی از کشورهای اسلامی از جمله ایران رایج است. یکی دیگر از اصول همانطور که گفتم اصل قانونی بودن جرم و مجازات است، در این رابطه می‌توان گفت، همانطور که اختراع ماشین بخار دنیای غرب را از لحاظ علمی و صنعتی دچار تحول و دگرگونی کرد، اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز، هم از لحاظ فلسفی و هم از لحاظ فلسفه حقوق و تکامل سیستم قضایی دنیای غرب را متحول کرد.

این انقلاب و تحول در سیستم اداره کشور و به تبع آن تغییر در سیستم قضایی غرب، ابتدا در کشور هلند فعلی و بعد از آن انگلستان و پس از آن نیز در انقلاب کبیر فرانسه بر این مبنا نمود پیدا کرد: که هیچ عملی جرم نیست، مگر اینکه قبلاً جرم بودن آن عمل از طریق نمایندگان مردم یا مجالس به تصویب رسیده باشد. همچنین برای جرم به رسمیت شناخته شده از سوی نمایندگان را هم، نمی‌توان مجازاتی به شیوه سابق در نظر گرفت، بلکه باید برای هر عمل مجرمانه‌ای مجازات مشخصی در نظر گرفت که با جرم تناسب داشته باشد. در فلسفه حقوقی، نظرات برخی از فلاسفه از جمله کانت و... اصل قانونی بودن مجازات را اگر جای بحث هم بود، متحول نمود. و این کار را ابتدا یک حقوقدان جوان به نام چزاره بکاریا (Cesare Beccaria) آغاز کرد و در مورد آن نوشت.

را اجرا نکردند. این در حالی است، که خود کشور اسرائیل به عنوان نماینده یهودیت در جهان، این قوانین را اجرا نمی‌کند. اما در رابطه با اصل سوال شما در مورد تفاوت اعدام و قصاص باید بگوییم، این مسئله خیلی مهم است و آن این است که در قوانین جزایی ایران مجازاتی که به امحای حیات اشخاص منجر خواهد شد، به دو دسته تقسیم خواهد شد، یکی قصاص نفس است و دیگری اعدام. مجازات قصاص همان‌طور که گفتیم یک مجازات شرعی است و از جمله مجازات‌های امضایی بوده که قبلا در شریعت یهود وجود داشته، پس از آن در دوره مسیحیت هم اجرا شده و حدود پانصد یا ششصد سال بعد از مسیحیت، اسلام هم همین مجازات را اعمال کرده است.

در مجازات قصاص حالتی وجود دارد که در آن ذینفع فردی که کشته شده، یعنی افراد خانواده مقتول و در قانون اسلامی وراث او، به عنوان مثال اگر فردی به نام احمد کشته شود و احمد وراثی داشته باشد به غیر از همسرش، پدر، مادر و فرزندان در مجازات قصاص حقی دارند و می‌توانند از حاکم (قاضی سیستم قضایی آن کشور) درخواست بکنند که قاتل را قصاص بکنند و مجازاتی عینا همانند عملی که در مورد مقتول انجام شده و منجر به امحای فیزیکی او شده، اعمال شود.

در قانون اسلامی علاوه بر قصاص نفس، مجازات قصاص عضو هم وجود دارد که به این معنی است که چشم در برابر چشم دندان در مقابل دندان و گوش در برابر گوش و... باید عینا اجرا شود، اشاره‌ای کنم به سیستمی که قبلا در شریعت یهود وجود داشته که آنها در مورد حیوانات هم همین مجازات‌ها را اعمال می‌کردند.

اکنون باز می‌گردیم به این موضوع که مجازات قصاص در چه مواردی اعمال می‌شود؟ همان‌طور که اشاره کردم، مجازات قصاص نفس یا قصاص عضو، فقط در مواردی اجرا می‌شود که شخصی عمدا مرتکب قتل شده باشد، که دارای چندین حالت است، حالت اول اینکه که شخص اقداماتی را انجام داده که مرتکب قتل یک نفر شده، و هرچند اگر قصد کشتن نداشته باشد ولی عمل ایشان و ابزاری که به کار گرفته است موجب مرگ شود، نوع دوم آن حالتی است که فرد قصد کشتن و قتل یک نفر را داشته باشد ولو اینکه ابزاری را به کار گرفته باشد نوعا کشنده نباشد، ولی در عمل موجب قتل شده است. حالت سوم هم وجود دارد و این است که انسان مرتکب عملی شود که در مورد فرد یا افرادی که اگر چه قصد قتل را



آن اصول مترقی که بعد از رنسانس اجرا و به رسمیت شناخته شده است برویم، یا اینکه سیستم جدید را به وجود بیاوریم، یا همان سیستم قبلی را به وجود بیاوریم.

مثلا در مورد اصل شخصی بودن جرم و مجازات، در قرآن به عنوان کتاب آسمانی ایرانیان یا مسلمانان، آنها هم اصل شخصی بودن مجازات را پذیرفتند و می‌گویند خدا که در قرآن گفته است که هیچ کسی بار گناه شخص دیگری را به عهده نمی‌گیرد، پس این به این معنا است که وقتی در مورد گناه، چنین چیزی باشد، در مورد قتل و سایر جرایم دیگر هم به همین شیوه است. بنا بر این اگر کسی مرتکب قتلی می‌شود، نباید افراد خانواده، بستگان و یا طایفه او مجازات شوند. دلیل اینکه بعضی از کشورهای اسلامی، این دیدگاه را قبول ندارند، به این دلیل است که در بسیاری از کشورهای اسلامی، نظام حقوقی مبتنی بر انتقام یا قصاص است.

باید یادآوری کنم که حقوق جزایی اسلام، در حقیقت بر مبنای نظام حقوقی شریعت یهود بوده است، و در بسیاری از موارد شریعت یهود را عینا اعمال کرده‌اند و چیز جدیدی

ممالکی که برخی از مجازات‌های اسلامی را اعمال نمی‌کنند، به این دلیل است که بر اساس نظر برخی از فقیهان و نویسندگان حقوقی، در امور مجازات اسلامی، بر این باورند آنچه که در قرآن آمده، یک امر اعتقادی و ربایی (ربایی، یک امر اعتقادی است که در قرآن آمده، اما به عنوان قوانین عملی اکنون از لحاظ شرایط زمانی و مکانی اجازه این کار را نمی‌دهد) است. باید یادآوری کنم که این موضوع را من به عنوان یک دیدگاه بیان کردم و امیدوارم بعدا نیایند یقه ما را بگیرند که چرا همچین مسئله‌ای را مطرح کردی!

بر اساس این دیدگاه که، آنچه که در قرآن آمده، یک امر اعتقادی و ربایی است، در حال حاضر جز در کشور ایران و بعضی کشورهای دیگر به طور خاص عربستان و بعضی از شیخ‌نشین‌ها و برخی از کشورهای آفریقایی، احکام اسلامی در مورد مجازات‌های قصاص اجرا نمی‌شود.

مسئله مهم دیگری که باید به آن اشاره کنیم این است که آیا ما در نظام قضایی خودمان به کدام سمت باید برویم؟ به سمت ترکیب کردن مجازات‌ها برویم و آن را در چهارچوب

با این مقدمه مختصر در مورد تحول در نظام حقوقی غرب، اجازه بدهید وارد بحث اعدام در نظام حقوقی ایران بشویم، لازم است که ابتدا اشاره کنم، نظام حقوقی که بر مبنای قرائت از فقه اسلامی که فقه شیعی نامیده می‌شود و چه بر مبنای آن قرائتی که در مذاهب چهارگانه اهل سنت آمده است، تقریبا یکسان است و مسلمانان بر این اعتقاد هستند که قرآن به عنوان کتاب آسمانی، غیر از اینکه در مورد عبادات برای آنها دستورالعمل‌هایی را مشخص کرده، در مورد زندگی اجتماعی از جمله سیستم قضایی هم احکام متعددی دارد.

به همین دلیلی که ذکر کردم، نظام‌های اسلامی تقریبا جز در موارد اندکی که دارای اختلاف‌هایی هستند، چه در ایران که فقه شیعی را به کار می‌گیرد و چه در کشورهای دیگر اسلامی، تقریبا یکسان است. با این تفاوت که در برخی از کشورهای اسلامی، بسیاری از احکام مربوط به مجازات‌های جزایی از جمله قصاص، همچنین سایر مواردی که در مباحثی مانند روابط نامشروع زنان و مردان با همدیگر وجود دارد این را اعمال نمی‌کنند و لذا متروک مانده است.

غیر از فساد فی‌الارض، ماده‌ای دیگری در قانون جزایی ایران به نام محاربه وجود دارد، محاربه هم از مواردی است که در قانونی جزایی اسلام و ایران وجود دارد و این در موارد مختلف از جمله کسانی که بر علیه نظام حاکم کشور قیام کنند، یا فعالیت مسلحانه بکنند یا عضو گروه حزب یا سازمانی باشد که مرام آن سازمان یا حزب را قبول داشته، که بر علیه نظام جمهوری اسلامی اقدام می‌کنند، فقط به خاطر عضویت ایشان ولو اینکه شخصا مرتکب و مشارکت در این عمل را نداشته باشد محاکمه می‌شود.

این دو مورد محاربه و فساد فی‌الارض، از زمان حاکمیت جمهوری اسلامی تا کنون به ویژه در مناطق مرزی بین اقوام یا ملیت‌های مختلف، از جمله کردستان، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان به مقدار زیادی اعمال شده است و بسیاری از این احکام هم موجب اعتراضاتی شده است.

همچنین در قوانین جزایی ایران، علاوه بر محاربه و افساد فی‌الارض، موارد دیگری از اعدام وجود دارد، از جمله زنا با محارم، که قانون‌گذار برای ایشان مجازات در نظر گرفته است، یا مواردی از نوع لواط که قانون‌گذار برای آن مجازاتی از اشکال مختلف به کار برده که مجموعاً در زیرمجموعه اعدام قرار می‌گیرند.

علاوه بر اینها، مواردی در قانون دادرسی ارتش و قانون مجازات اسلامی وجود دارد در مورد کسانی که مرتکب اعمال جاسوسی می‌شوند، یا اشخاص عادی که اسرار نظامی و محرمانه و سری کشور را در اختیار دشمن قرار بدهند که اگر شخص عادی باشد با شخصی که نظامی است هر دو از لحاظ مجازات یکی هستند، فقط کسانی که غیرنظامی هستند در دادگاه عادی و افراد نظامی در دادگاه نظامی محاکمه می‌شوند.

برگردیم به خود مسئله قصاص، همان طور که در جواب سوال قبلی اشاره فرمودید، مسئول مجازات کردن مجرم باید دستگاه قضایی ایران باشد اما در مورد قصاص مسئولیت مجازات را برعهده شهروندان و اولیای دم و یا وارث می‌گذارد که آنها می‌توانند ببخشند یا دیه بگیرند یا می‌توانند خواستار قتل قاتل شوند. به نظر شما گذاشتن چنین مسئولیتی بر عهده اولیای دم، به گردش بیشتر خشونت در جامعه کمک نمی‌کند؟

من به این علت این موضوع را توضیح دادم چون در ایران اغلب مردم از سیستم قضایی کشورشان آگاهی ندارند، جز در

دوره چهل سال اخیر در حدود یکصد سال قبل که نظام عرفی بود چیزی به نام قصاص عضو یا قصاص نفس وجود نداشت. اما در باره این سوال باید بگویم، خیر، مسئله قصاص به آن شکلی که شما می‌فرمایید نیست، بلکه به این صورت است که اگر کسی کشته شود، و اولیای دم هم خواهان تعقیب مجرم هم نباشند، دستگاه قضایی ایران مرکب از سه قسمت، یکی دادستان به عنوان نماینده کل جامعه یا مدعی‌العموم یعنی کسی که متهم به قتل را تعقیب می‌کند، قضات تحقیق، یعنی بازپرسان و دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند حتی اگر قتل را عمد تلقی بکنند، فقط جنبه عمومی جرم در مورد ایشان اعمال می‌شود و چون شاکی خصوصی وجود ندارد یا حتی اگر شاکی خصوصی هم وجود داشته باشد و گذشت بکند، دستگاه قضایی ایران قصاص را اجرا نمی‌کند.

بنابراین اجرای حکم قصاص به درخواست خانواده اولیای دم انجام می‌شود، اگر آنها تردید بکنند، و یا گذشت بکنند، حاکمیت به هیچ عنوان، حق قصاص آن شخص را ندارد و مجرم حداکثر به علت برهم زدن یا اخلال در نظم عمومی، به مجازات حبس محکوم می‌شود، بنابراین در این حالت حاکمیت ایران به صورتی که عرض کردم مادامی که درخواست قصاص وجود نداشته باشد نمی‌تواند کسی را قصاص بکند.

اما در مورد اعدام بدین شکل نیست، در هر صورت مردم و اشخاص جامعه هیچ نقشی در این میان ندارند، بلکه خود حکومت مدعی است و از طریق قضات و دستگاه قضایی، این استنباطات را در مقام اجرا عملی می‌کنند بدون اینکه در مورد علت جرم و انگیزه‌های مرتکبین تحقیقات لازم را به عمل بیاورند، و مشخص کنند که چرا فردی مرتکب چنین جرمی شده، و حاکمیت هم در تعقیب کسانی که چنین جرمی را مرتکب شده‌اند، هم در تحقیق و هم در ثابت کردن جرم دستشان بازتر است و در نهایت محاکمه را انجام می‌دهند و هیچ ربطی به شهروند عادی ندارد.

آقای نیکبخت! مدتی است که می‌بینیم و جای امیدواری و خوشحالی هست، به ویژه در مناطق کردنشین بیشتر دیده می‌شود که جامعه مدنی کمپین‌هایی را برای گرفتن رضایت از اولیای دم راه انداختن مثلاً در مواردی در شهرهای سنندج، جوانرود، روانسر و سقز، شاهد بودیم که مردم جلوی خانه شاکی تحصن می‌کردند که از خون مقتول بگذرند، البته این یک راه حل اساسی

نیست. شما چه راه حلی برای برچیده شدن قصاص ارائه می‌دهید؟

من می‌دانم همچنین اقداماتی در کردستان بوده است، اما این نهضت، به عنوان یک کار حقوقی و مدنی در سراسر ایران در قالب «ان‌جی‌او» ها یا سازمان‌های غیردولتی انجام شده و حالت دل‌گرم کننده‌ای برای ما به وجود آمد.

ما در سال ۱۳۸۳ اقدام به تاسیس یک «ان‌جی‌او» به نام «دفاع از حقوق زندانیان» بدون در نظر گرفتن سیاسی یا غیرسیاسی بودن زندانیان کردیم. یکی از راه حل‌های ما هیات‌ها بود که من عضو هیات مدیر بودم و در دو یا سه دوره دو ساله سخنگو بودم.

مبنای کار ما این بود که چون حاکمیت مداخله‌ای در امور قصاص ندارد، بهتر است که ما برویم و خانواده‌ها را راضی کنیم «یا به همت یا به قیمت» همت به این معنا که خانواده بنا به مسائل انسانی و به بزرگواری خود از قتل، قاتل بگذرند و قیمت به معنای اینکه با پرداخت پولی کمتر یا بیشتر از دیه رضایت گرفته شود.

این وضعیت در موارد زیادی اتفاق افتاده و نمونه‌های آن در کردستان و شمال ایران زیاد بوده، هر چند این کار مورد سواستفاده گروهی قرار گرفت و مدعی به تلاش برای بقای دیگران شده بودند و فقط هدف آنها مطرح کردن خود بود، ولی تعداد آنها محدود بود.

این جنبش همچنان فعال و نتایج خوبی داشته است. در مورد اینکه که این حرکت پاسخگو یا کارساز نیست و چه مکانیزمی می‌توان فعال کرد، فکر می‌کنم همان طور که قبلاً توضیح دادم، نظام جمهوری اسلامی خود را مجری احکام شریعت اسلامی به روایت مذهب شیعه می‌داند، و اکثریت مردم ایران هم نخواهد پذیرفت که مجازات جایگزین برای قصاص انتخاب شود.

جمهوری اسلامی زمینه‌ای برای انجام این کار ندارد و فقط اولیای دم می‌توانند کاری بکنند. اگر بخواهیم همچنین کاری بکنیم همانند فعالیت «ان‌جی‌او» ها باید تمام مردم از مجازات قصاص بگذرند که این کار امکان‌پذیر نیست و همان طور هم که می‌دانیم بعضی از موارد جنایت بسیار وحشتناک بوده و افکار عمومی را تحت تاثیر قرار داده است. از طرفی، چون این کار خلاف دین است، حاکمیت چنین اقدامی نخواهد کرد.

نداشته باشد و همچنین ابزاری را که به کار گرفته ابزار کشتن نباشد مانند اینکه شخصی با فردی دیگر، مثلاً یک پیرمردی یا پیرزنی یا یک بچه‌ای بگو و مگو پیدا کند، و آن فرد را هول دهد و پیرمرد یا بچه که قدرت کنترل خود را ندارند زمین بخورند و مثلاً سر او به جسمی که کشنده باشه برخورد کند و کشته شود. در این حالت شخصی که مرتکب این عمل شده است ولو اینکه نه ابزار و نه قصد او کشنده بوده باید قصاص شود.

در کشور ما هم اگر کسی چنین اعمالی را مرتکب شود بعد از اینکه عمل بزه یا جرم واقع شد، افراد وراث متوفی می‌توانند از حاکم یا قاضی درخواست قصاص بکنند و این در خواست مبتنی بر این است که حاکم او را محکوم کند و در حال حاضر مجازات قصاص در ایران با طناب دار انجام می‌شود.

در مورد قصاص عضو هم بدین صورت است که قصاص عضو، در سال‌های اول بعد از انقلاب زیاد بود، افراد را هم کور می‌کردند و قصاص عضو اجرا می‌شد ولی بعد براساس نظرات علمی پزشکان که می‌گفتند اجرای مجازات قصاص دقیقاً به همان صورتی که در مورد مقتول انجام شده عملی و قابل بازسازی نیست، اندکی مسکوت مانده ولی همچنان اعمال می‌شود.

البته در ایران، قصاص عضو، منتقدینی داشته و هنوز هم دارد، اما از ترس اینکه، اگر خیلی روی این موضوع تاکید بکنند، تحت عنوان مخالفین شریعت تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت، چندان صدای رسا و برایی در این رابطه وجود ندارند و اساساً حاکمیت جمهوری اسلامی این نقدها را قبول نمی‌کند و این اعمال را اصول ذاتی دین و مذهب خود می‌داند.

غیر از این موارد که ذینفع مجازات قصاص، اولیای دم مقتول هست ما در قوانین مختلف احکامی را داریم که مجازات اعدام را در مورد افراد به اشکال مختلف پذیرفته است، چند ماده شاخص در قانون اساسی، که یکی از آنها مربوط به فساد فی‌الارض است، یعنی پراکندن فساد روی زمین با یک مفهوم کلی و بسیار گسترده آورده است. در سال‌های اخیر هم ضمن اعلام وحشت و ترسی که حقوقدانان از این امر داشتند و از تفسیر موثقی که ممکن است قضات از این امر بکنند، و موجود شود که حیات افراد را از بین ببرند یا موجب امحای زندگی عادی شوند، این ماده هنوز در قانون جزایی ایران وجود دارد که من در تفسیر آن مواردی از آن ماده را خدمت شما عرض می‌کنم.

اجرای قصاص لزوما باعث آرامش بازماندگان نخواهد شد

علی‌اصغر فریدی

جوامع انسانی از ابتدای تاریخ تا کنون بر اساس یک سری قواعد و قوانینی که افراد آن جامعه وضع کرده‌اند، استوار بوده‌اند. یکی از قوانینی که در تمام جوامع و در ادوار مختلف از انسان‌ها و جوامع اولیه تا کنون وجود داشته قوانین جزایی بوده که با هدف تنبیه و کاهش جرم صورت می‌گرفته است. قصاص یکی از قدیمی‌ترین قوانین باقی مانده از تمدن‌های کهن بشر است. این قانون که می‌توان آن را قانون مقابله به مثل هم نامید، هنوز در قوانین جزایی برخی از کشورها گنجانده شده و اعمال می‌شود. قانون قصاص نفس، علاوه بر شریعت موسی، در قوانین حمورابی و قوانین حقوقی روم نیز وجود داشته و شریعت اسلام نیز آن را پذیرفته است. اکنون قصاص به صورت رسمی در برخی از کشورهای اسلامی به ویژه ایران و عربستان سعودی در قانون جزایی به عنوان یک اصل پذیرفته شده و سیستم قضایی ایران و عربستان سعودی آن را اجرا می‌کنند.

حکومت‌هایی که مجازات قصاص را اعمال می‌کنند، از آن به عنوان یک حکم آسمانی و احقاق حقوق مظلوم یاد می‌کنند و آن را یک اصل اساسی می‌دانند که می‌تواند تأثیرات پیشگیرانه‌ای و بازدارنده‌ای در وقوع جرم و بزه داشته باشد. در مقابل، کسانی هم هستند که قصاص را نوعی مجازات بیرحمانه می‌دانند که از دوران کهن برجایی مانده و جایی در دنیای امروز و سیستم قضایی نوین ندارد.

کتاب سوم قانون مجازات اسلامی ایران به طور کامل، در ۹۰ ماده به جرایم و جنایات عمدی مستحق قصاص نفس و قصاص عضو پرداخته است. در ماده ۱۴ این قانون، قصاص را اینگونه تعریف کرده است: «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با مجازات او برابر باشد».

در گفتار حقوقی ایران به جرایمی که مجازات آن‌ها قصاص است به عنوان «جرم قصاصی» نام می‌برند که این جرایم عبارتند از: قتل عمد، قطع عضو عمد و زخمی نمودن عمد.

مجله حقوق ما، در رابطه با مجازات قصاص در قانون جزایی ایران، با آسیه آریانفر، وکیل دادگستری، گفت‌وگویی انجام داده که مشروح آن به شرح ذیل است.

با توجه به اینکه در مجازات اعدام و قصاص نفس، جان یک انسان گرفته می‌شود، چه تفاوتی میان اعدام و قصاص نفس وجود دارد؟

هر دو مجازات، سالب حیات هستند. قصاص نفس با درخواست اولیای دم اجرا می‌شود ولی اعدام با طرح دعوی از سوی مدعی العموم واقع می‌شود. در اکثر جرایم، از جمله جرایم حدی و بازدارنده، ممکن است مجازات اعدام تعریف شده باشد ولی قصاص صرفاً در جرایم حدی مطرح است. مجازات قصاص برای ارتکاب قتل عمد وضع شده ولی دایره شمول مجازات اعدام بیشتر است.

مسوول مجازات‌کردن مجرم، دستگاه‌های قضایی‌اند. در قصاص، مسوولیت مجازات بر دوش شهروندان عادی گذاشته می‌شود. آیا این به ادامه‌ی چرخه خشونت در جامعه کمک نمی‌کند؟

قصاص اختیار گرفتن جان یک انسان را برای اولیای دم و بازماندگان مقتول تعیین نموده است و به نوعی متضمن انتقام و خون‌خواهی بازماندگان مقتول بوده و به بازتولید خشونت منتهی خواهد شد.

با توجه به اینکه متعاقب انجام قصاص از سوی اولیای دم، جان شخص قاتل گرفته می‌شود و عمل قصاص با برنامه‌ریزی و به قصد سلب حیات شخص خاطی (در این فرض قاتل) و فراهم نمودن شرایط اجرای آن توسط مرجع قضایی به انجام می‌رسد، به نوعی بازتولید خشونت و ترغیب اولیای دم به انجام پروسه‌ی قصاص است.

در بسیاری موارد به دلیل آن‌که قانون و شرع مجوز قصاص را داده، بسیاری از اولیای دم خود را در مقابل عمل انجام شده می‌بینند و گمان می‌کنند که غیر از اجرای قصاص چاره‌ای ندارند و این امر



ادامه‌ی تلاش فعالین مدنی و مدافعین

حقوق بشر در سطح جهانی می‌تواند به تغییر رویه

حکومت منجر شده و راه را برای اصلاح و معتدل

ساختن قوانین همسو با جوامع مترقی و مدرن

فراهم آورد

می‌بایست به صورت مسلم و قطعی انجام پذیرد و چنانچه از حق خود گذشت نمایند، فرصت حذف مجرم و انتقام و خون‌خواهی را که از قدیم‌الایام جزء ارزش‌های زندگی قبیله‌ای بوده، از خود خواهند گرفت. لذا اجرای قصاص با وصف موجود به بازتولید چرخه‌ی خشونت منجر خواهد شد.

آیا اجرای حکم قصاص از سوی خانواده قربانی، لزوما باعث آرامش خاطر آنان می‌شود؟ یا بار دیگری از عذاب وجدان روی دوش خانواده می‌گذارد؟

از دست دادن فرزند یا یکی از اعضای خانواده عواقب سنگین روحی و روانی برای خانواده دارد. لذا در وهله‌ی اول، فرض خون‌خواهی و انتقام است نه اجرای عدالت. پس از اجرای قصاص، به جهت حذف مجرم، به نظر بار عذاب روحی و روانی در خانواده مقتول تشدید می‌شود و در بسیاری موارد بوده که خانواده مقتول به جهت تبعات شدید روحی و روانی و عذاب وجدان از کرده‌ی خود پشیمان شده‌اند. لذا اجرای قصاص لزوما باعث آرامش بازماندگان نخواهد شد.

دیده می‌شود که جامعه مدنی کمابیش سعی می‌کند با راه‌انداختن کمپین‌هایی برای گرفتن رضایت شاکیان، از میزان اجرای احکام قصاص بکاهد. اما این یک راه حل ریشه‌ای نیست. راه حل ریشه‌ای را در چه می‌بینید؟

راه حل ریشه‌ای فرهنگ‌سازی و اصلاح و معتدل نمودن قوانین متناسب با مقتضیات زمانی است. چنانچه قانون اصلاح شود و اعمال مجازات سالب حیات، در فرض موجود قصاص نفس از سوی اولیای دم، حذف شود به نظر بازخورد بهتر و مثبت‌تری خواهیم داشت.

اصلاح شخص قاتل و بازگشت وی به جامعه ممکن خواهد شد، موضوعی که پس از اجرای قصاص به هیچ عنوان ممکن نیست. فرض اشتباه در صدور احکام قصاص نیز منتفی خواهد شد، چون در بسیاری موارد بوده که دستگاه قضایی و شخص قاضی پس از صدور حکم و اجرای آن متوجه اشتباه بودن حکم گردیده و لیکن پس از اجرای حکم امکان جبران به دلیل حذف متهم به قتل ممکن نبوده، لذا اصلاح قانون از بروز چنین اشتباهاتی هم جلوگیری خواهد کرد.

راه انداختن کمپین و تلاش در جهت جلب رضایت خانواده قربانی، عملی در خور ستایش بوده لیکن مقطعی است و نیازمند صرف زمانی طولانی و گاه نتیجه بخش نیست، لذا ضروری است راهکاری اساسی و همیشگی اعمال گردد.

آیا جمهوری اسلامی همانگونه که به تعلیق صدور احکام سنگسار قانع شد، ممکن است از صدور احکام قصاص کوتاه بیاید؟

در خصوص تعلیق صدور احکام سنگسار، تلاش جامعه مدنی و کمپین‌هایی که در این راستا صورت گرفت توانست نظر جامعه جهانی را جلب نموده و افکار عمومی را متوجه این امر نماید و نهایتاً فشار نهادهای حقوق بشری منتهی به تعلیق صدور احکام سنگسار گردید. لذا ادامه‌ی تلاش فعالین مدنی و مدافعین حقوق بشر در سطح جهانی می‌تواند به تغییر رویه حکومت منجر شده و راه را برای اصلاح و معتدل ساختن قوانین همسو با جوامع مترقی و مدرن فراهم آورد.

در قصاص، سیستم قضایی بار تصمیم‌گیری را بر دوش خانواده مقتول می‌اندازد



شهرزاد کریمی

نکته‌ای که قصاص نفس را چالش‌برانگیزتر از اعدام کرده این است که این حکم، به درخواست اولیای دم اجرا می‌شود. این موضوع تا آن‌جا پیش می‌رود که در لحظه اجرای حکم، بستگان مقتول می‌توانند در ستاندن یک جان، زیر چتر قانون، مشارکت مستقیم داشته باشند.

حکومت لاقفل بخشی از مسئولیت اجرای چنین حکمی را به گردن اولیای دم گذاشته و مستقیماً وجدان جامعه را درگیر کرده است. در بسیاری از مصاحبه‌ها، مسئولین اذعان کرده‌اند که این خود مردم هستند که قصاص می‌خواهند و ما دخالتی در آن نداریم. این در حالی است که ساز و برگ و ایجاد شرایط اجرای چنین حکمی، توسط خود حاکمیت و دستگاه قضا و البته قوانین آن مهیا شده است.

مریم حاجی‌محمدی، وکیل دادگستری ساکن در ایران، که همین روزها روی یک پرونده قتل کار می‌کند، می‌گوید: «بسیاری از خانواده‌های خواستار قصاص، مدتی پس از اجرای حکم، دچار عذاب وجدان می‌شوند و بخشی هم به این دلیل که رضایت داده و گذشت کرده‌اند، پشیمان می‌شوند.»

متن کامل گفت‌وگوی مجله حقوق ما را با مریم حاجی محمدی، وکیل دادگستری، بخوانید:

قصاص نفس و اعدام در واقع هر دو به یک نتیجه ختم می‌شود. ولی ظاهراً تفاوت‌های ظاهری و ماهیتی با یکدیگر دارند. نظر شما چیست؟

به‌رغم این که ممکن است هر دو مجازات جز مجازات‌های بدنی و سالب حیات به نظر برسند، لیکن ماهیتی کاملاً متفاوت دارند. مجازات اعدام، قدیمی‌ترین و در واقع شدیدترین مجازات بازدارنده است که بشر از طریق حذف فیزیکی مجرمین، از خود محافظت می‌کرد و در طیف وسیعی از جرایم کاربرد داشت.

اما قصاص نفس مجازاتی مبتنی بر احکام اجرای «حدود» و برگرفته از قرآن است که تنها یک مصداق دارد و در خصوص قتل قابل اجراست. مهم‌ترین تفاوت اعدام و قصاص در اجرای آن است. بدین معنی که اجرای قصاص نفس، منوط به درخواست اولیا دم و با رضایت آن‌ها می‌تواند به کل منتفی گردد. در حالی که حکم اعدام، تنها پس از اقامه دعوا از جانب مدعی‌العموم صادر و اجرایی می‌شود و بعد از قطعیت حکم اعدام، امکان تخفیف یا بخشش وجود ندارد. هر ساله در دهم اکتبر که روز جهانی مبارزه با اعدام نامگذاری شده است، شاهد این هستیم که نام ایران به همراه چین و عربستان در صدر کشورهایی با بالاترین میزان اعدام در جهان قرار می‌گیرد و همین موضوع باعث شد که در سال ۱۳۹۶ با الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر، آمار اعدام کاهش چشم‌گیری داشته باشد و اکنون قصاص نفس مهمترین مجازات سالب حیات می‌باشد.

همان‌طور که گفتید در قصاص مسوولیت مجازات تا حدی متوجه اولیای دم است. در واقع شهروندان عادی، درگیر نوعی از خشونت سیستماتیک می‌شوند که قانون شرایطش را ایجاد کرده است. این موضوع تا چه حد می‌تواند به چرخه خشونت دامن بزند؟

اتفاقی برای خانواده مقتول، که به نوعی در اجرای حکم مشارکت داشته می‌افتد؟

درخصوص وضعیت خانواده‌ها بعد از تصمیم اجرای قصاص یا رضایت، هیچ الگوی واحدی وجود ندارد. بسیاری از خانواده‌ها بوده‌اند که بعد اجرای قصاص دچار عذاب وجدان شده‌اند و بسیاری دیگر بعد از رضایت، به شماتت خود پرداخته‌اند.

مشکل اساسی، عملکرد انفعالی دستگاه قضا در مقوله تعیین مجازات جرم قتل عمد می‌باشد، زیرا که:

اولاً، سیستم قضایی کشور عملاً با کنار کشیدن خود، بار سخت تصمیم‌گیری را به دوش خانواده مقتول انداخته و باعث ایجاد فشار مضاعفی بر ایشان و بعضاً اختلاف بین اولیا دم در انتخاب بین دیه و قصاص گردیده است.

ثانیاً، موجب ایجاد تبعیض معناداری بین مجرمین غنی و فقیر شده، بدین مفهوم که فقرا به دلیل عدم امکان تامین مبلغ دیه، قصاص و اغنیا موفق به کسب رضایت می‌شوند که در تناقض آشکار با مفهوم عدالت است.

با توجه به این که قصاص یک حکم دینی‌ست و مخالفت با آن ممکن است در جمهوری اسلامی عواقبی به دنبال داشته باشد، چه راهکاری می‌توان برای حذف این مجازات پیش‌بینی کرد؟

در مورد راهکار مناسب جهت کاهش آمار قصاص، من افزودن مجازات مناسبی جهت قتل نفس را پیشنهاد می‌دهم، به این معنی که در شرایط کنونی که امکان حذف کامل قصاص وجود ندارد، وجود مجازات مناسبی مانند حبس‌های طولی‌مدت می‌تواند خانواده‌ها را از دو گانه رضایت و قصاص رها کند و به آن‌ها این اعتماد را اعطا کند که در صورت گذشت ایشان نیز، مجرم بلافاصله یا بعد از گذراندن حبسی کوتاه، آزاد نخواهد شد و با حبس قاتل، عدالت در مورد عزیز از دست رفته شان اجرا می‌شود.

آیا جمهوری اسلامی همان‌گونه که به تعلیق صدور احکام سنگسار قانع شد، ممکن است از صدور احکام قصاص کوتاه بپاید؟

درست است که قصاص در قرآن عامل حیات جامعه عنوان شده، لیکن آیات متعددی در خصوص حرمت حیات و توصیه به بخشش وجود دارد. حکم قصاص در زمان خود عاملی جهت محدود کردن و شخصی‌سازی مجازات‌ها و ممانعت از جنگ‌های طایفه‌ای بوده و اکنون با تعمیم فلسفه تعیین قصاص، می‌توان به سمت توقف آن و افزایش مسئولیت سیستم، در خصوص مجازات مجرمین قتل عمد پیش رفت.



در مجازات قصاص نفس، تبعیض معناداری بین مجرمین غنی و فقیر وجود دارد. فقرا به دلیل عدم امکان تامین مبلغ دیه، کمتر از اغنیا موفق به کسب رضایت می‌شوند. این در تناقض آشکار با مفهوم عدالت است.

امروزه مهمترین هدف مجازات، اصلاح و تربیت مجرم تعیین شده است. هدفی که هیچ سنخیتی با قصاص نفس ندارد، بی‌تردید قتل، خشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین جرم‌هاست و آسیبی که نه به فرد، بلکه به خانواده و دوستان و در دایره‌های بزرگ‌تر به جامعه می‌زند غیرقابل جبران است. لیکن با اجرای قصاص، یعنی حذف فیزیکی مجرم نیز، آسیب دوباره‌ای به جامعه وارد می‌شود و این در حالی است که نظام اجتماعی و قضایی می‌بایست توری طراحی شود، که بعد از هر جرم خشنی، جامعه را به سمت آرامش سوق دهد و به کاهش اثرات باقی‌مانده از جرم کمک نماید.

معمولاً جامعه در زمان اجرای حکم قصاص، عمده توجه را به سمت خانواده قاتل می‌برد که خوب این مسئله تا حدی طبیعی است. اما با توجه به تجربیات شما، بر فرض تایید یک حکم قصاص، چه

اجرای مجازات اعدام، باعث کاهش جرم نشده است

شهرزاد کریمی

را مطالبه کند که این مبلغ به دیه معروف است و قیمت یکصد شتر ملاک محاسبه آن است. این مبلغ قطعی نیست و اولیای دم می‌توانند کمتر یا بیشتر از آن را مطالبه کنند.

مسوول مجازات‌کردن مجرم، دستگاه‌های قضایی‌اند. در قصاص، مسوولیت مجازات بر دوش شهروندان عادی گذاشته می‌شود. آیا این به ادامه‌ی چرخه خشونت در جامعه کمک نمی‌کند؟

بدوا یادآور می‌شوم که مجازات در هر صورت توسط مقامات قضایی صورت می‌گیرد، ولی در قصاص این اجازه به ولی دم داده می‌شود که بخشی از کار را انجام دهد. مانند خالی کردن زیر پای فرد به دار آویخته شده، اما این تلقی که شهروند عادی مجری مجازات می‌شود درست نیست و زمانی مصداق پیدا می‌کند که در خارج از فرآیند دادرسی و طی مراحل، در محلی غیر از محل اجرای احکام مشابه، مثلا در خیابان قاتل را ببینند و او را بکشند که این خود قتل عمد محسوب می‌شود.

در بحث کیفرشناسی، یکی از خصایصی که تاکید فراوان بر آن شده است، مسئله بازدارندگی مجازات است. بدین معنی که مجازات یک جرم باید آن‌گونه باشد که از تکرار جرم توسط سایرین جلوگیری کند. متأسفانه از زمان وقوع انقلاب ۵۷ تا کنون، چه در ملامع و چه در زندان‌ها و توسط واحدهای اجرای احکام، شاهد اجرای مراسم اعدام بسیاری بوده‌ایم. یکی از پیامدهای بسیار نگران‌کننده اعدام‌های در ملامع، موضوعی است که رژیم جمهوری اسلامی، سعی بر سرپوش‌گذارند و اختفای آن دارد و آن هم بازی است که

فعالان مخالف اجرای حکم اعدام در ایران، در سال‌های متمادی، فعالیت‌های گوناگونی برای حذف مجازات مرگ انجام داده‌اند. در کنار این کمپین‌ها، برخی آگاهی‌رسانی به جامعه را آغاز کردند و اعتقاد داشتند اگر جامعه مخالف اجرای حکم اعدام باشد، می‌تواند در کم کردن تعداد اعدام‌ها و در بلندمدت، توقف آن، موثر باشد. عدم اثربخشی عمده در تغییر قوانین توسط حکومت، تلاش‌های فعالین را تا حد زیادی بر تغییر نظر خانواده‌ها متمرکز کرده است. مجله حقوق ما درباره مجازات قصاص نفس، با هوشمند رحیمی، حقوق‌دان، گفتگویی کرده که متن آن را در زیر می‌خوانید.

قصاص نفس با مجازات اعدام چه تفاوتی دارد؟

عمده تفاوت میان قصاص نفس و اعدام در ماهیت آن‌ها است. قصاص، ماهیتی اسلامی دارد و با تمسک به قرآن و فقه، قواعد مربوط به آن تعیین و تبیین شده است. ولی اعدام مجازاتی است که هم می‌تواند جنبه شرعی داشته باشد، مانند حکم فردی که مرتد یا یاغی محسوب می‌شود و یا جنبه تعزیری داشته باشد. منظور از تعزیر در ادبیات حقوقی ایران، مواردی است که مورد حکم اسلام واقع نشده و در چهارچوب «حدود، قصاص و دیات» نمی‌گنجد، اما به فراخور زمان و نیاز جامعه، اقدام به جرم‌انگاری عملی می‌شود و مجازات آن تعیین می‌گردد، مانند جرایم مرتبط با مواد مخدر. در واقع قصاص، همان قانون بشر بدوی یعنی چشم در برابر چشم و خون در برابر خون است و بدلی به نام «دیه» دارد که خانواده قربانی می‌تواند با چشم‌پوشی از انتقام و انجام قصاص، مبلغی



در حکومت تنوکراتیک، که منشا قوانینش را الهی و لایتغیر می‌داند، حذف قصاص اگر نگوییم محال است، بسیار دشوار است.

قاتل زن، چنین الزامی وجود ندارد. یعنی در فرض کشته شدن یک زن، خانواده او مضاف بر تحمل هزینه‌های مترتبه بر انجام مراسم سوگواری، باید مبلغی را هم تهیه کنند که به نرخ امروز بالغ بر یکصد میلیون تومان است و این تکلیفی ما لایطاق است. در نهایت این‌که آیا قصاص به ادامه چرخه خشونت در جامعه می‌انجامد؟ به نظرم باید روانشناسان و جامعه‌شناسان در این خصوص اظهار نظر کنند و در عالم حقوق نمی‌توان پاسخی برای آن یافت. با این وجود نظر شخصی بنده این است که وجود چنین نهادی که وفق اسناد بین‌المللی در خصوص حقوق بشر، عملی ضدانسانی شناخته شده است، اگر منجر به ترویج خشونت نشود، خشونت را امری عادی جلوه می‌دهد، کما این‌که مردم با انواع تنقلات صبح زود به تماشای اعدام می‌روند.

آیا اجرای حکم قصاص از سوی خانواده قربانی، لزوما باعث آرامش خاطر آنان می‌شود؟ یا بار دیگری از عذاب وجدان روی دوش خانواده می‌گذارد؟

این موضوع را نیز روانشناسان و جامعه‌شناسان باید در موردش

در میان کودکان باب شده و تاکنون منجر به مرگ چندین کودک شده است و از آن به عنوان «اعدام بازی» یاد می‌کنند. به خاطر داریم که «محمد بیجه» و چند تن دیگر مانند او در ملاء عام اعدام شدند. اما آیا این مجازات سبب شد که آمار تجاوزات جنسی یا قتل کاهش یابد؟ پاسخ البته منفی است. این نشان از شکست این سیاست کیفری در کشور دارد، اما متأسفانه شاهد هستیم که مخالفان اعدام توسط رژیم دستگیر و زندانی می‌شوند که خود جای تامل دارد.

موضوع قصاص اما موضوعی دیگر است. همان‌طور که پیشتر نیز یادآور شدم، بدل آن اخذ دیه یا خون بها می‌باشد. قدر مسلم این است که خانواده داغ‌دار، در پی التیام آلام خود در سوگ عزیز از دست رفته‌اش است و این درد و رنج نه با دریافت پول و نه با سلب حیات از دیگری التیام نمی‌یابد. به گمان بنده فقط باعث فروکش حس انتقام‌جویی در فرد می‌شود.

ضمنا به یاد داشته باشیم که اگر مقتول زن باشد، برای قصاص قاتل مرد، خانواده مقتول باید نصف مبلغ دیه را به خانواده قاتل بپردازند تا بتوانند حکم قصاص را اجرایی کنند. اما اگر مقتول مرد باشد و



این جمله که «می‌کُشم، حبسش را می‌کشم» بسیار متداول شده است که نوک پیکان اتهام برای این موضوع، متوجه صداوسیما و سریال‌های تولیدی آن است.

البته سیاست‌های رژیم نیز در این خصوص، با ترویج روحیات خشن، تحت عناوینی چون جهاد، شهیدپروری، غیرت، تعصب و ناموس‌بی‌تأثیر نیست.

فلذا، راه حل ریشه‌ای که در این خصوص می‌توان ارائه داد، نخست فرهنگ‌سازی و آموزش صحیح به شهروندان عادی است و به موازات آن، گذار از جمهوری اسلامی و برقراری حکومتی سکولار به معنی جدایی دین از حکومت که منجر به زدودن گرد و غبار اسلامی از چهره قوانین ما خواهد شد و بزرگترین سد، در راه اصلاح قوانین و تطابق‌شان با معیارهای روز حقوق بشری است.

با توجه به این‌که قصاص یک حکم دینی‌ست و مخالفت با آن ممکن است در جمهوری اسلامی عواقبی به دنبال داشته باشد، چه راهکاری می‌توان برای حذف این مجازات پیش‌بینی کرد؟

همان‌طور که پیش‌تر متذکر شدم وقتی منشا قانونی، قرآن باشد نمی‌توان آن را تغییر داد، چه این‌که آن را به مبارزه با آن‌چه به زعم ایشان «احکام الهی» است، تعبیر می‌کنند.

متأسفانه راه حل بخشش و گذشت نیز چه در مورد قصاص عضو یا نفس، چندان راه‌گشا نیست و قصاص حقی است که به عنوان یک حکم امضایی – یعنی پیش از اسلام نیز وجود داشته و به تایید شارع رسیده است – به بزه دیده یا اولیای دم او اعطا گردیده است. شاید حذف اعدام راحت‌تر از حذف قصاص باشد. اما تنها راه‌کار برای حذف قصاص، دین زدایی از قوانین و سکولاریته می‌باشد که به نظر نمی‌رسد با وجود جمهوری اسلامی و مشخصا مبانی آن که تطابق تمام قوانین با اسلام و فقه را نه لازم که واجب می‌داند، ممکن نیست.

آیا جمهوری اسلامی، همان‌گونه که به تعلیق صدور احکام سنگسار قانع شد، ممکن است از صدور احکام قصاص کوتاه بیاید؟

تفاوت بزرگی میان رجم یا سنگسار و قصاص هست. رجم، فقط در یک مورد قابل اجرا بود و آن هم زنای محصنه (یعنی زنای مرد متاهل یا زن متاهل با کسی غیر از همسرش) بود.

این حکم با تمسک به روایات و سیره امامان و مشخصا امام جعفرصادق، وضع شده بود که البته با تحریف‌هایی نیز هم‌راه است. در روایت آمده است که وقتی زانی محصنه را پیش وی می‌برند، ایشان حکم رجم را صادر می‌کند، ولی در زمان اجرا می‌گوید فقط کسی می‌تواند سنگ بزند که هیچ گناهی مرتکب نشده باشد.

و زمانی‌که از او می‌خواهند که خودش سنگ اول را بزند، اعلام می‌کند که نمی‌داند در درگاه الهی، آیا او گناهی مرتکب شده است یا خیر و بدین ترتیب، اجرای حکم متوقف می‌شود.

اما متأسفانه مسلمانان و مخصوصا شیعیان، با تاسی از قسمت اول روایت، این حکم را جاری می‌دانستند و بد نیست بدانید که در قرآن سوره نساء آیه ۱۵ حکم زانیه محصنه را چنین بیان داشته: «وَ اللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَقَّأَنَّ الْمَوْتَ ...» و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان (= زنان) را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگ‌شان فرارسد...»

در سایر آیات، صرفا به مطلق زنا، اعم از محصنه یا غیر آن اشاره شده است و حکم آن تازیانه ذکر شده است که جزو حدود به حساب می‌آید. حتی در روایتی آورده‌اند که: «زنی به نام شراحه (یا سراحه، سراقه) همدانی مرتکب فحشاء شد. علی، امام اول شیعیان، او را در روز پنجشنبه تازیانه زد و در روز جمعه سنگسار کرد. آن‌گاه فرمود که من این زن را به دستور قرآن تازیانه زدم و به سنت پیامبر سنگسار کردم.»

براساس این روایت، اگر حکم سنگسار برگرفته از قرآن باشد، امام اول شیعیان نمی‌بایست میان حکم تازیانه و حکم سنگسار تفکیک قائل می‌شد و رجم را به سنت پیامبر مستند می‌کرد.

فلذا عدول از سنگسار و جای‌گزینی آن با اعدام، مخالفتی با قرآن نداشته و اساسا صحیح‌تر این است که حتی اعدام نیز مخالف حکم صریح قرآن است و حکم رجم، مستند به سنت که در سلسله مراتب منبع‌شناسی، در رده بعدی قرآن قرار دارد، حکم مردود و غیرشرعی است، البته بعضی سعی کرده‌اند با توسل به شان نزول آیه ۴۱ سوره مائده، رجم را حکم قرآن قلمداد کنند. ولی اولاً در این آیه نه به زنا اشاره‌ای شده است و نه به رجم و ثانیاً، در خصوص شان نزول آن نیز اختلاف نظر بسیار است.

اما در قصاص، این موضوع در قرآن آمده و مورد حکم قرار گرفته است و مقابله با آن می‌تواند حتی فرد را به عنوان محارب معرفی کند. ضمناً فراموش نکنیم که مجازات زنا از جهت وجه عمومی جرم است. ولی قصاص جنبه خصوصی دارد و با حقوق افراد مرتبط است. پس به نظر نمی‌رسد که جمهوری اسلامی بخواهد از آن عقب‌نشینی کند، مخصوصا که اخیراً چه ابراهیم ریسی، چه محمدجواد منتظری و سایر آقایان معروف به «آیات عظام» از این‌که بعضی مجازات‌های اسلامی تعطیل یا تعلیق شده است، گله‌مند شده و خواستار اجرای آن‌ها شدند. از آن جمله می‌توان به رجم و قطع ید سارق اشاره کرد که البته موضوع قطع ید سارق کمی پیچیده است و اجمالا در سرقت حدی که واجد ۱۴ شرط است قابل اجراست و نه در سرقت تعزیری.

اظهار نظر کنند، چون خصیصه‌ای روانی-اجتماعی دارد. اما اگر بخواهیم از منظر فقهی یا اسلامی به آن نگاه کنیم (با توجه به این‌که منبع قانون مجازات هستند و نه این‌که بخواهیم آن را تایید یا تکذیب کنیم) در آن‌جا دو مجازات برای قتل درنظر گرفته شده است، یکی قصاص هست و یکی خون‌بها.

البته در میان حقوق‌دانان در مورد این‌که دیه مجازات است یا خیر، اختلاف وجود دارد. گروهی که طرفدار مجازات‌بودن آن هستند، به بدلِ قصاص‌بودن استناد می‌کنند و عده‌ای که مخالف آن هستند، به این که اگر دیه پرداخت شود، مجازات حبس برای فرد وجود دارد.

این را هم باید مدنظر قرار دهیم که برای یک فرد مسلمان، انجام دادن حکم اسلام نه تنها عذاب وجدانی در پی ندارد، بلکه به او شادی هم می‌بخشد، پس نمی‌توان قطعاً قائل بدین شد که قصاص فرد سبب آرامش خاطر اولیای دم می‌شود. ولی نکته‌ای که معمولا نادیده گرفته می‌شود، سفارش به گذشت و عفو است، پیش از آن‌که به قصاص فکر کنند. این امر ریشه در عدم آگاهی‌رسانی و آموزش عمومی صحیح دارد.

دیده می‌شود که جامعه مدنی کمابیش سعی می‌کند تا با

راه‌انداختن کمپین‌هایی برای گرفتن رضایت شاکیان، از میزان اجرای احکام قصاص بکاهد. اما این یک راه حل ریشه‌ای نیست.

راه حل ریشه‌ای را در چه می‌بینید؟

اولاً این که عده‌ای راه افتاده‌اند تا اولیای دم را در هر پرونده‌ای راضی به رضایت کنند، عمل‌شان یک تبیغ دو لبه است. توجه داشته باشیم که اولیای دم نیز عزیزی را از دست داده‌اند و این‌که فقط یک طرف را مد نظر قرار دهیم، از انصاف به دور است. چه بسا خانواده‌هایی که تصمیم به بخشش دارند، ولی با این مراجعات و پا در میانی‌ها، مصمم به اجرای قصاص می‌شوند. پس، باید بسیار محتاطانه در این حوزه وارد شد و صرفاً گرفتن رضایت مهم نیست، بلکه درک آن‌چه بر ایشان گذشته و مد نظر قرار دادن شرایط خانواده مقتول هم به همان اندازه اهمیت دارد.

در خصوص راه حل ریشه‌ای، برای حذف قصاص، باید وارد تفکرات سیاسی شد. مسلماً در حکومت تئوکراتیک، که منشا قوانینش را الهی و لایتغیر می‌داند، حذف قصاص اگر نگوئیم محال است، بسیار دشوار است.

از سوی دیگر جامعه نیز باید این آمادگی را داشته باشد که با حذف این مجازات به یک باره با ازدیاد جرم مواجه نشود. چه این‌که متأسفانه در فرهنگ امروز ما «زندان برای مرد است» و گفتن

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net

